



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در ولایت فقیه بود، باید توجه داشته باشیم که ولایت دو معنی و دو مرتبه دارد؛ اول ولایت تکوینی و دوم ولایت تشریعی.

امورات ما به طور کلی در زندگی دو جور هستند؛ اول امور تکوینی، مثل بوجود آمدن شب و روز و فصول چهارگانه سال، دوم امور اعتباری، یعنی عقلاء و اهل عرف برای نظم در زندگی خودشان چیزی را جعل و اعتبار می کنند مثلاً از دیشب ساعت رسمی کشور را یک ساعت عقب کشیدند و با آغاز بهار دوباره یک ساعت جلو می کشند و یا مثل چراغ قرمز و سبز و ملکیت و زوجیت و امثال ذلک که اینها امور اعتباری هستند.

انبیاء و ائمه علیهم السلام تکویناً و ذاتاً دارای ولایت هستند یعنی خداوند متعال به آنها یک ولایت ذاتی الهی باطنی تکوینی و یک موقعیت خاصی در جامعه ی بشری و عالم هستی داده که مخصوص به خودشان می باشد و هیچ وقت نمی توان آن را سلب کرد و حتی شیعه معتقد است که بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آنها عبادات باطل است پس این ولایت مخصوص انبیاء و ائمه علیهم السلام است و به بحث ما مربوط نمی شود، واما ولایت دیگر تشریعی و جعلیه است که از طرف پیغمبر و یا ائمه علیهم السلام جعل شده مثلاً حضرت امیر علیه السلام مالک اشتر را به عنوان ولی به مصر فرستاد و چهار وظیفه عمده به عهده او گذاشت و به او فرمود: ﴿وَلَا تُهْمِمْ مِصْرَ حَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ إِسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا﴾، که این ولایت جعلی و تشریعی می باشد که محل بحث ماست و امام رضوان الله علیه در کتاب البیع جلد ۲ صفحه ۶۲۵ و دیگر فقهای که متعرض بحث ولایت

فقیه شده اند به این نکته (که فقط ولایت تشریعی جعلیه محل بحث ماست) اشاره کرده اند.

مرحوم کلینی رحمه الله در اصول کافی جلد اول در باب اول: «باب اضطرار إلى الحجّة» از ابواب الحجّة، روایات بسیاری را ذکر کرده که در آنها گفته شده مردم جامعه ناگزیرند از اینکه رهبر و امامی داشته باشند، و کلاً ابواب الحجّة نزدیک به چهل باب هستند که در آنها تماماً روایات مخصوص به اهل بیت علیهم السلام ذکر شده، مثلاً در برخی از روایات مذکور در باب اول که عنوانش عرض شد گفته شده اولین کسی که خداوند از انسان ها آفریده امام است یعنی رهبر است و اگر دو نفر بر روی زمین باشند أحدهما الامام و آخرین کسی که قبض روح می شود امام است یعنی سطح زمین هیچگاه نباید بدون امام باشد و اگر امام نباشد زمین اهل خودش را فرو خواهد برد که این ولایت تکوینی الهیه می باشد، و ما باید توجه داشته باشیم که اولاً ائمه علیهم السلام واسطه در فیض پروردگار هستند و در زیارت جامعه کبیره نیز می خوانیم: ﴿بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسَّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾، برقراری عالم هستی و آسمان و زمین و نزول باران و برکات الهی بواسطه وجود ائمه علیهم السلام می باشد یعنی واسطه فیض پروردگار هستند، دعاهای آنها مستجاب است معجزات و کراماتی دارند و این همان ولایت تکوینی ذاتیه الهیه می باشد که خداوند به آنها داده است و مورد بحث ما نیست بلکه بحث ما در ولایت تشریعی جعلیه و در اینکه تا چه حدی این ولایت برای فقیه قرار داده شده می باشد.

یک روایتی برای نمونه می خوانیم، آیت الله خوئی رحمه الله در معجم رجال حدیث بحثی دارد در اینکه أبو بصیر مطلق که در روایات ما ذکر شده چه کسی است؟، سپس ایشان ثابت کرده أبو بصیر همان یحیی بن قاسم أسدی مکفوف می باشد، و سپس این روایت را که

السلام- أَيُّ الْبَقَاعِ أَفْضَلُ- فَقُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ- فَقَالَ لَنَا أَفْضَلُ الْبَقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ- وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عُمَرَ مَا عُمِرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ- أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا- يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ- ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بَغِيرٍ وَ لَا يَتَنَا لَمْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا .

نتیجه بحث:

محل بحث ما ولایت تکوینی ذاتیه الهیه نیست بلکه ولایت تشریعیه جعلیه می باشد به این معنی که فقیه قدرت دارد حکومت کند و مملکتی را اداره کند و مالیات بگیرد و قضاة و ائمه جمعه را نصب کند و جنگ و صلح و سیاست خارجی و داخلی را اداره کند .

آیت الله خوئی در مصباح الفقیه جلد ۳ صفحه ۲۷۹ متعرض به همین بحث (ولایت تکوینی و تشریعی) شده است .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

سنداً صحیح نیز است نقل می کند: ﴿عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن مثنى الحنات عن أبي بصير قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: أنتم ورثة رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: نعم، قلت: رسول الله صلى الله عليه وآله وارث الانبياء، علم كما علموا؟ قال لي: نعم، قلت: فأنتم تقدرون على أن تحيوا الموتى وتبرؤا الاكمه والابرص؟ قال: نعم بإذن الله، ثم قال لي: ادن مني يا أبا محمد فدنوت منه فمسح على وجهي وعلى عيني فابصرت الشمس والسماء والارض والبيوت وكل شيء في البلد ثم قال لي: أتحب أن تكون هكذا ولك ما للناس وعليك ما عليهم يوم القيامة أو تعود كما كنت ولك الجنة خالصة؟ قالت: أعود كما كنت، فمسح على عيني فعدت كما كنت، قال: فحدثت ابن أبي عمير بهذا، فقال أشهد أن هذا حق كما أن النهار حق﴾^۱.

خوب واما در جلد اول وسائل الشيعة در باب ۲۹ از ابواب مقدمة العبادات روایاتی ذکر شده که دلالت دارند بر اینکه عبادات بدون ولایت ائمه علیهم السلام باطل است که این همان ولایت تکوینی می باشد، و علامه امینی رحمه الله نیز در جلد دوم الغدير روایاتی را از طرق عامه نقل کرده که در آنها ذکر شده اگر کسی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشته باشد: لم یشم رائحة الجنة .

خبر ۱۲ از باب ۲۹ از ابواب مقدمة العبادات را به عنوان نمونه می خوانیم که سنداً صحیح است و بر ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام دلالت دارد، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ

^۱ معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ۲۰، ص ۷۷.